

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجرى

۱۹ می ۲۰۲۱

توضیح پیام فدائی:

با اوج گیری انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواستههای توده های میلیونی بپاخاسته بود ، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب ، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندانهای سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچالهای رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت مصاحبه ای ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجرى که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این مصاحبه به این واقعه و سیر پر شتاب رویداد ها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرائی و چگونگی جدائی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود - از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

بخش چهارم

مصاحبه پیام فدائی با رفیق فریبرز سنجرى در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷

و تکوین تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران

پیام فدائی: گفتید که رفیق اشرف در حال مذاکره با رهبری سازمان بود. این مذاکرات به کجا رسید؟

رفیق سنجرى: بله همین طور بود. از وقتی که رفقا اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور به عنوان تنها اعضای باقی مانده شورای عالی سازمان بعد از ضربات سنگین سال ۵۵ از خارج بازگشتند ، همواره حل مسائل شان با رهبری سازمان مطرح بود. در این میان رفیق اشرف در تلاش بود که رهبران و دست اندرکاران جدید سازمان را از نزدیک بشناسد ، چون با هیچ یک از آنها کار مشترکی نکرده بود و بالطبع شناختی از آنها نداشت، و می خواست امکان حل مسائل فیمابین را بررسی کند. وی تقریباً با بیشتر آنها مذاکره کرده و صمیمانه خواهان حل مسائل فی مابین شده بود. اما در عمل می بیند که آن افراد به عنوان رهبران سازمان به جای پاسخ روشن به او بیشتر به وقت کشی مشغولند. تلاش او این بود که رهبری سازمان وجود تئوری مبارزه مسلحانه یا همان خط رفیق احمدزاده را در سازمان به رسمیت

بشناسد و به معتقدین به این خط امکان مبارزه در درون سازمان و به جریان افتادن مبارزه ایدئولوژیک را بدهد. ولی اتفاقاً این موضوعی بود که آنها به هیچ وجه حاضر به پذیرش آن نبودند. استدلال رفیق اشرف این بود که رهبری سازمان در ۱۶ آذر ۵۶ صرفاً با درج یک مطلب کوتاه فاقد تحلیل اما پر از تناقض در نشریه پیام دانشجو شماره ۳، بدون هر گونه مبارزه ایدئولوژیکی و بدون اطلاع اعضای باقی مانده شورای عالی سازمان اعلام کرده بود که نظرات جزئی را جایگزین نظرات احمدزاده کرده است. این روشی کاملاً غیر دموکراتیک و غیر کمونیستی بود. رفیق اشرف با این استدلال که کار رهبری سازمان غیر دموکراتیک بوده پیشنهاد مشخصی را به رهبری آن زمان ارائه می کند، به این مضمون که سازمان اعلام کند که خط غالب بر سازمان خط رفیق جزئی است ولی رفقائی هم در درون سازمان هستند که همچنان پیرو خط رفیق احمدزاده می باشند. او گفته بود شما اگر این را بپذیرید من به عنوان یک عضو ساده در سازمان خواهم ماند. رفیق اشرف این پیشنهاد مشخص را به رضا غبرائی (منصور) که یکی از اعضای مرکزیت آن زمان بود داده بود و غبرائی هم یک هفته وقت خواسته بود که این موضوع را در سازمان مطرح کند و پاسخ سازمان را بعد از یک هفته به او اعلام کند. یک هفته بعد رضا غبرائی پاسخ سازمان را به این صورت به رفیق اشرف داده بود که رفقا می گویند اشرف اصلاً از آن سازمان است. وجودش با این سازمان عجیب است. ما افتخار می کنیم که تو در درون این سازمان مسئول نشریه سازمان بشوی (نشریه کار که به عنوان ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آمده بود). رفیق حرمتی پور هم مسئول نظامی گیلان بشود. در مورد رفقای زندان هم که در خط رفیق احمدزاده هستند در مورد عضویت فریبرز سنجرى حرفی نیست. در مورد رحیم کریمیان حالا می شه کنار آمد. ولی عبدالرحیم صبورى را نمی توانیم بپذیریم. این حرفها با اعتراض رفیق اشرف روبرو می شود و رفیق به وی می گوید شما دارید حرف یک معامله را می زنید. من تنها خواستم از شما اعلام وجود خط رفیق احمدزاده در سازمان و بعد به جریان انداختن مبارزه ایدئولوژیک بود. موضوع مقام من یا رفیق حرمتی پور در سازمان مطرح نیست. مساله یک خط فکری در میان است. اگر شما این را بپذیرید آنوقت بر اساس معیارهای تشکیلاتی در مورد بقیه رفقای خط رفیق احمدزاده هم هر کس با آن معیارها همخوانی داشته باشد عضو می شود، نداشته باشد نمی شود. در واقع بعد از مذاکرات طولانی و وقت کشی های رهبری سازمان، آنها با پیشنهاد مشخص رفیق اشرف مخالفت کرده و در نتیجه نشان می دهند که مایل به همکاری و حل مسائل نمی باشند. در نتیجه رفیق اشرف رابطه اش را با آنها قطع کرد و علیرغم میل خود مجبور به خروج از سازمان شد و به این ترتیب رهبری یک جدائی را به سازمان تحمیل کرد. این نمونه ای بود که نشان می داد که برخورد رهبران آن موقع سازمان با رفیق اشرف هم کاملاً غیر کمونیستی و کاسبکارانه بود. در حالی که هم رفیق اشرف و هم ما فقط خواهان یک رابطه دموکراتیک بودیم تا مبارزه ایدئولوژیک به جریان بیفتد و همگان بدانند که خط رفیق احمدزاده یعنی طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه در سازمان وجود دارد. ما اطمینان داشتیم که در شرایط وجود یک مبارزه ایدئولوژیک سالم، بدنه سازمان و هزاران تن از جوانان انقلابی ای که به هواداری از این سازمان برخاسته بودند، با توجه به جو مبارزاتی جامعه قادر خواهند بود تا به ماهیت سازشکار و اپورتونیستی رهبران وقت سازمان و نظرات انحرافی آنها پی برده و متوجه عدم اعتقاد آنها به انقلاب جهت دگرگونی وضعیت حاکم بر جامعه که خود را در رد تحلیلهای انقلابی بینانگذاران چریکهای فدائی خلق از طرف آنان نشان می داد بشوند. در این صورت ما می توانستیم به کمک کادرهای صدیق و هواداران انقلابی، بر اپورتونیسم حاکم بر سازمان غلبه بکنیم. روشنیه که اگر چنین امری صورت می گرفت آن نیروی بزرگ طرفدار سازمان و انرژی انقلابی آنان به صورتی که رخ داد به هرز نمی رفت.

پرسش: آیا یادتان هست که چه زمانی جدائی قطعی شد؟

پاسخ: بله. در عید سال ۵۸ ما دیگر رابطه قبلی مان را کاملاً با ستادی ها قطع کرده بودیم. البته مذاکرات رفیق اشرف کمی بیشتر طول کشید.

پرسش: بعد از جدائی چه کردید؟

پاسخ: در اولین گام به روابط طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه نظم دادیم. تعداد قابل توجهی از رفقای زندان با این خط بودند و در این فاصله هم البته تا حدی با هم در ارتباط بودیم. اما تلاش شد که با همه آنها رابطه منظم گرفته شود. با توجه به جو انقلابی جامعه هر کدام از این رفقا هم خود روابطی داشتند چه فامیلی و چه رفیقانه که خوب تلاش شد تا جایی که امکان دارد با توجه به پراکندگی آنها در سطح کشور همه این روابط در زیر چتر واحدی قرار گیرند. همچنین تلاش شد تا با کسانی که به تئوری مبارزه مسلحانه نزدیکی دارند هم ارتباط برقرار شود.

پرسش: در واقع شما می بایست همه چیز را از صفر شروع کنید. ولی برای ایجاد یک تشکیلات نیاز به امکاناتی بود. در این مورد بگویند که پول و وسایل لازم دیگر را چگونه تهیه کردید؟

پاسخ: درست است. ما اول تصمیم گرفتیم که از سازمانی که خواست تن به مبارزه ایدئولوژیک با طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه بدهد و عملاً انشعابی را به ما تحمیل نمود خواهان یک سری امکانات بشویم. چون به واقع در شرایطی قرار داشتیم که می بایست بدون امکانات قابل توجهی، همانطور که اشاره کردید، کار را از صفر شروع کنیم. ما نه پول داشتیم و نه سلاح. به همین منظور من با هادی تماس گرفتم و رسماً خواستمان را مطرح کردم. در ضمن خواهان یک کپی از نشریات درونی و اسناد سازمان شدیم. من در زندان خبر داشتم که رفیق مؤمنی مقدمه ای برای کتاب رفیق مسعود احمدزاده جهت بازتکثیر آن کتاب نوشته بود ولی با توجه به نفوذ نظرات رفیق جزنی به سازمان منتشر نشده بود و گفته می شد جلوی باز تکثیر کتاب رفیق مسعود هم گرفته شده بود. با این اطلاع همچنین از هادی خواستم که یک نسخه از آن مقدمه نوشته شده توسط رفیق حمید مومنی را هم به ما بدهند. هادی پس از صحبت با مرکزیت به من اطلاع داد که ما سه عدد سلاح و صد هزار تومان به اضافه مقداری اسناد درونی سازمان را به شما خواهیم داد. او نوشته رفیق مومنی را هم با خود آورده بود که در همان موقع به من داد. هرکس به این لیست نگاه کند فوراً متوجه می شود که در مقابل امکانات عظیمی که در آن زمان سازمان مزبور داشت صد هزار تومان در آن زمان و سه عدد اسلحه به واقع در حکم هیچ بود. من خود در ستاد سازمان شاهد کمک های وسیع مردم به سازمان بودم. بگذارید در اینجا این را هم اضافه کنم که از هادی پرسیدم شما که حدود نفرات ما را می دانید پس چرا فقط با دادن سه عدد اسلحه به ما موافقت کردید. پاسخش هم تعجب آور و هم تاسف انگیز بود. او گفت از نظر ما در میان شما، سه نفر عضو سازمان تلقی می شوند و به همین دلیل هم سه عدد سلاح در اختیارتان می گذاریم. پرسیدم این سه نفر چه کسانی هستند که جواب داد رفقا اشرف دهقانی، محمدحرمی پور و خودت.

پرسش: با این حساب از نظر رهبری سازمان در آن زمان بقیه رفقای این خط که سالها در راه تحقق اهداف این سازمان مبارزه کرده و زندان کشیده بودند از قرار وجود نداشتند یعنی به حساب نمی آمدند؟

پاسخ: دقیقاً. آنها کسانی را به حساب نیآورده بودند که قبل از ورود این دارو دسته به سازمان در ارتباط با این سازمان به فعالیت انقلابی مشغول بودند، کسانی که فدائی وار در راه تثبیت سازمان خود در جنبش و اعتلای آن با اعتقاد به آرمانهای انقلابی چریکهای فدائی خلق تا پای جان کار کرده و از هیچ نوع فداکاری دریغ نکرده بودند، کسانی که در ارتباط با این سازمان دستگیر و شدیدترین شکنجه ها را تحمل کرده و سالها زندان کشیده بودند، و به طور کلی کسانی که با همه هستی خود برای پیشبرد اهداف انقلابی چریکهای فدائی خلق جنگیده بودند. اما حال، آنهایی که در رأس سازمان قرار گرفته بودند چنین رفقای را به دلیل آن که مؤمن به خط اصلی آن سازمان باقی مانده و معتقدین به تئوری

مبارزه مسلحانه نامیده می شدند را به این سازمان راه نمی دادند. آنها از مبارزین مرتبط با سازمان چریکهای فدائی خلق تنها کسانی را به این سازمان راه می دادند که یا قادر به تشخیص دیدگاه های انحرافی آنها نبودند و یا تئوری مبارزه مسلحانه را رد کرده بودند. در نتیجه علاوه بر رفقای که از بدو شکل گیری چریکهای فدائی خلق با آن در ارتباط بودند از جمله محسن فرزانیان، رفقای جوان تری چون محمد رضا خادمی، بهزاد مسیحا، و یا رفیق هادی کابلی که در زندان به دلیل مقاومت سرسختانه اش در مقابل شکنجه و برخوردهای مردمی و انقلابی اش مورد احترام زیاد زندانیان سیاسی بود، از نظر مرکزیت جایی نمی توانستند در سازمان خود داشته باشند. این مبارزین را آنها اصلاً به عنوان اعضاء و مرتبطین با سازمان چریکهای فدائی خلق به حساب نمی آوردند.

می بینیم که در هر زمینه ای که به کارهای این رهبری بپردازیم روشهای اپورتونیستی و تنگ نظری های خرده بورژوازی را در آن با برجستگی خواهیم دید. رهبری ای که با اعمالش نشان میداد صلاحیت هدایت سازمان آنها در شرایط انقلابی ای که توده ها وسیعاً در صحنه بودند را به هیچ وجه ندارد.

پرسش: گفتید که آن سازمان، مقداری اسناد درونی سازمانی را هم به شما دادند. آنها چه اسنادی بودند؟

پاسخ: اسناد که چه عرض کنم. تعدادی آئین نامه مقررات داخل پایگاه ها که بر روی کاغذ های خیلی نازک نوشته شده بود را به عنوان اسناد درون سازمانی به ما دادند که در واقعیت هم در جو جدید مبارزاتی که در جامعه شکل گرفته بود کارایی نداشت. یادمه که این اسناد را رفیق لیلا (ویدا گلی آبکناری) در قراری که با او در خیابان بلوار کشاورز داشتم به من داد. بگذارید همین جا یادش را گرامی بدارم. او از اعضای مخفی سازمان در زمان سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه بود که سالها در صفوف سازمان با دیکتاتوری حاکم جنگیده بود. متأسفانه در تیر ماه سال ۶۱، او در یک مهمانی خانوادگی با یورش پاسداران رژیم جمهوری اسلامی مواجه شد و برای آن که زنده به دست دژخیمان تازه روی کار آمده نیفتد، سیانوری که همچنان از دوره زندگی مخفی اش با خود داشت را خورد و در کنار خانواده و جلوی چشم آنها به شهادت رسید. در مورد اسناد که پرسیدید تنها سند قابل استفاده همان نوشته رفیق مؤمنی به عنوان مقدمه برای چاپ کتاب رفیق احمدزاده بود که ما در همان زمان پس از شکل دادن به تشکل خود تحت عنوان چریکهای فدائی خلق، آن را به صورت یک جزوه تحت عنوان "پاسخ به فرصت طلبان در مورد مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، نوشته چریک فدائی خلق رفیق شهید حمید مؤمنی" چاپ کردیم و در پشت جلد "انتشارات: م- بیدسرخ" را قرار دادیم. م- بیدسرخ نامی بود که رفیق مؤمنی قبل از پیوستن به چریکهای فدائی خلق برخی از نوشته های خود را به این اسم منتشر می کرد.

پرسش: یکی از انتقادات شما به رهبری سازمان فقدان ارائه تحلیلی از شرایط جامعه و از ماهیت رژیم تازه روی کار آمده بود، خودتان در این رابطه چه کردید؟

پاسخ: یکی از اولین گام های جمع ما در خواست از رفقا برای نوشتن نظراتشان در باره رژیم جدید و شرایط جدید بود. رفقا به این کار اقدام کردند و تعدادی مقاله تهیه شد تا در بستر برخورد با آنها نظر جمع روشن گردد. واقعیت این بود که با سرنوشتی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه مساله تعیین ماهیت رژیم جدید به مهم ترین مساله جنبش انقلابی بدل شده بود و اساساً بدون حل این مساله امکان شرکت آگاهانه در جنبش انقلابی وجود نداشت. این خود واقعیت بود که امر تعیین ماهیت رژیم جدید را به مبرم ترین امر جنبش تبدیل کرده بود. در این مورد اپورتونیستهای لانه خرده بورژوازی سازمان تا مدتها آگاهانه از تعیین آن شانه خالی کردند و وقتی هم که لب به سخن گشودند ماهیت رژیم جدید را خرده بورژوازی خواندند و البته بعد همان داستان رایج در میان اپورتونیستها در آن سالها مبنی بر ائتلاف یا شراکت خرده بورژوازی و بورژوازی چه از نوع ملی و چه لیبرال را علم کردند.

پرسش: تا جایی که به خاطر داریم اولین مطلبی که از طرف شما منتشر شد و نشان داد که در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران جدائی صورت گرفته، جزوه "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" بود. چون همه جنبش رفیق اشرف را به عنوان یک عضو قدیمی سازمان می شناختند و به خصوص با توجه به انتشار وسیع کتاب "حماسه مقاومت"، توجه ها به سوی او جلب بود و تصور همه بر این بود که او یکی از چریکهای فدائی خلق است که اکنون در رأس سازمان قرار دارد. اندکی در این مورد صحبت کنید. آیا به این دلیل بود که اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق با این جزوه صورت گرفت؟

پاسخ: بدون شک مواردی که بر شمردید برای جمع ما مطرح بود. رفیق اشرف چهره شناخته شده ای نه تنها در میان روشنفکران بلکه در میان توده های مردم بود. هیچکدام از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق در آن زمان این بار مردمی را نداشتند. یادمه که بعد از اینکه نماینده سازمان به آن شکل غیر واقعی به دروغ اعلام کرد که رفیق اشرف از سازمان اخراج شده است، یکی از رفقای که در ستاد کار می کرد به من گفت که تا کنون چند گونی نامه در رابطه با این موضوع و اعتراض به "اخراج" برای سازمان فرستاده شده است. همین طور تلفن ستاد مدام مشغول بود و مردم در این مورد می پرسیدند. خوب این واقعیات، موقعیت خاص رفیق اشرف را در میان مردم و در آن سازمان نشان می داد. از سوی دیگر سخنگوی سازمان از اخراج این رفیق سخن گفته بود و نه از اخراج رفیق دیگری. پس ضروری بود که در پاسخ به این اقدام غیر انقلابی، خود رفیق اشرف سخن بگوید. بگذارید این را هم اضافه کنم که در واقع ما نمی خواستیم با این مصاحبه اعلام موجودیت کنیم اما در عمل این مصاحبه این نقش را پیدا کرد و جدائی طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه از سازمانی که رهبری اپورتونیستی پیدا کرده بود را به میان مردم برد.

پرسش: اشاره کردید که در گام اول تصمیم گرفته شد که همه رفقای جمع در مورد ماهیت دولت جدید بنویسند. آیا نظرات همه یکسان بود و یا ناهمگونی هائی هم دیده می شد؟

پاسخ: ما به درستی تصمیم گرفته بودیم که رفقا نظرات خود را در باره شرایط جدید و ماهیت قدرت دولتی روشن کنند و بنویسند چرا که وظایف و برنامه مبارزاتی با توجه به شیوه نگرش ما به ماهیت قدرت دولتی تعیین می شد. واقعیت این است که در بین ما نظرات گوناگونی در این زمینه وجود داشت. در مجموع رفقای که با ما در تماس بودند، برخی پایگاه رژیم جدید را بورژوازی وابسته می دانستند و برخی هم از پایگاه طبقاتی ملی و خرده بورژوازی حاکمیت سخن می گفتند. مثلاً به یاد دارم که رفیق حرمتی پور از روز اول بر این باور بود که دولت جدید مدافع بورژوازی وابسته است.

پرسش: در مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی ماهیت رژیم جدید یعنی همین جمهوری اسلامی، به طور روشن ضد خلقی و وابسته به امپریالسم بیان شده. با توجه به این که گفتید در رابطه با ماهیت رژیم تازه روی کار آمده نظرات متفاوتی در بین شماها و جمع روابط تان وجود داشت، آیا همه رفقای جمع موافق موضع اعلام شده در آن مصاحبه بودند؟ اگر آری در چه پروسه ای به این توافق رسیدید و اگر نه چه مسایلی بین شما مطرح بود؟

پاسخ: بین ما بحث جریان داشت و همانطور که گفتم رفقای معتقد بودند که ماهیت جمهوری اسلامی همان است که ماهیت رژیم شاه بود. رفقای هم نظر دیگری داشتند و پایگاه طبقاتی این رژیم را ملی و خرده بورژوائی ارزیابی می کردند. در این میان نقش یک رفیق که بعداً با او تماس گرفتیم و به جمع ما پیوست در رسیدن هسته اولیه تشکل ما به توافق کاملاً مؤثر بود. این رفیق، بیژن هیرمن پور بود که با شرکت او در بحث ها، ماها به عنوان هسته اولیه که در این بحث شرکت داشتیم توانستیم در مورد ماهیت جمهوری اسلامی به نظر واحدی برسیم.

پرسش: شما در کجا با بیژن هیرمن پور آشنا شده بودید؟

پاسخ: من بیژن را از زندان می شناختم. او در دی ماه سال ۱۳۴۹ یعنی قبل از رستخیز سیاهکل در ارتباط با گروه احمدزاده دستگیر شده بود و موقعی که من در مرداد ۱۳۵۰ دستگیر شدم او هنوز در زندان بود و البته بعد از نزدیک به یک سال بازداشت از زندان آزاد شد. بیژن رفیقی بود که هر کس در برخورد اول با او متوجه معلومات بالا و اطلاعات وسیع تاریخی اش می شد. او در گروه رفیق احمدزاده تعدادی از آثار مارکس و انگلس را ترجمه کرده بود و از جمله رفقای بود که واقعاً به مارکسیسم – لنینیسم اشراف داشت.

پس از آزادی از زندان اولین بار تصادفاً وی را در مقابل ستاد سازمان در دانشکده فنی دیدم. با توجه به این که در آن روزها مشغول انجام وظایفم در ستاد بودم، نتوانستم به جز دقایقی با او صحبت کنم ولی به او گفتم که حتماً بر می گردم و او را می بینم. اما آن روز، کار من طول کشید و نتوانستم دوباره پیش او بروم. بیژن هم پس از مدتی صبر برای دیدن من، با فرستادن پیغامی توسط یکی از رفقای که در زندان می شناخت مبنی بر این که بیشتر از آن نمی توانسته است صبر کرده و در آنجا بماند، محل را ترک کرده بود. من پیغام او را دریافت کردم و بعداً با وی ارتباط گرفتم. بیژن خود برای ارتباط گیری دوباره با من تلاش نکرده بود. او تصور کرده بود که چون بعد از آزادی از زندان فعالیتی نکرده بود من پس از دیدار با او در جلوی ستاد فنی قصداً به سراغ او نرفته بودم. او این را در اولین دیدار به من گفت و من به او اطمینان دادم که چنین نیست و به او گفتم که اتفاقاً من در زندان هم همیشه به یادش بودم.

پرسش: داشتید در مورد جریان بحث هایتان در رابطه با تحلیل ماهیت دولت و وظایف نیرو های انقلابی صحبت می کردید. این بحث ها چگونه پیش رفت؟

پاسخ: اجازه دهید ابتدا به این موضوع اشاره کنم که در همان روزهایی که جمع اولیه ما برای مباحثه در مورد شرایط جدید و وظایف موجود پیگیرانه در تکاپو بود یک روز من از بیژن هیرمن پور خواستم که به خانه مادر سنجرى که عملاً به مرکز تجمع ما بدل شده بود بیايد تا هم او با جمع ما آشنا بشود و هم ما امکان تبادل نظر با او را داشته باشیم. در روز موعود بیژن به خانه مادر سنجرى آمد. جمع ما آن روز از رفقا محمد حرمتی پور و اشرف دهقانی به اضافه ۵ رفیقی که قبلاً نام بردم و از رفقای زندان بودند تشکیل می شد (عبدالرحیم صبورى، رحیم کریمیان، فرزاد کریمی، سهراب افشار و خودم). در این جلسه ما بیژن را در جریان برخوردها و نظرات رهبری آن موقع سازمان قرار دادیم و تاکید کردیم که آنها به رغم اینکه در میان مردم خود را حامی نظرات جزنى جلوه می دهند اما عملاً به آن هم اعتقادی ندارند و این را رسماً به ما گفته اند. یعنی در واقع آنها برای تخطئه تئوری مبارزه مسلحانه به نام و نظرات جزنى متوسل می شوند و آنرا مقابل رفیق احمدزاده علم می کنند اما اساساً مبارزه مسلحانه را رد کرده اند و در این رابطه به رفیق جزنى هم پشت کرده اند. در ادامه، بطور طبیعی بحث به اختلاف بین دیدگاه جزنى با تئوری مبارزه مسلحانه کشیده شد. ما توضیحات خود را در این مورد به طور مفصل با او در میان گذاشتیم. هر چند بیژن در مواردی متوجه مغایرت نظرات جزنى با رفیق مسعود احمدزاده بود ولی برخی از مسایلی که ما مطرح می کردیم برای او تازگی داشت. با این حال با توجه به رابطه نزدیک او با رفیق مسعود احمدزاده و این امر که بیژن در آن زمان در بحث هایی که سرانجام به تدوین تئوری مبارزه مسلحانه انجامید شرکت فعال داشت، با توضیحاتی که تک تک رفقا دادند و بحث هایی که در این رابطه صورت گرفت، او به تعارض نظرات جزنى با نظرات مسعود هر چه بیشتر واقف شد.

در جریان این بحث ها ما همچنین روشهای اپورتونیستی دار و دسته حاکم بر سازمان را با فاکت های زنده به بیژن توضیح داده و گفتیم که به رغم تمایل ما به همکاری توأم با مبارزه ایدئولوژیک اما رهبری سازمان اصلاً تمایلی به همکاری نشان نداد. بعد از آن، تصمیم خودمان برای ایجاد تشکیلات جدید را هم با بیژن در میان گذاشته و گفتیم که

برای ما چاره ای جز تلاش برای این امر باقی نمانده است. بیژن با شنیدن بحثهای ما و با توجه به اینکه خودش برخورد‌های سازمان را در سطح جامعه دنبال کرده بود، همکاری با ما را پذیرفت.

این، جلسه بسیار پر باری بود. به خصوص که بیژن جهت روشنی بخشیدن به سمت و سوی بحثها، نظراتش را در رابطه با چگونگی رسیدن رفقا در دهه ۴۰ به تئوری مبارزه مسلحانه بیان کرد. سخنان او در این مورد همان است که ما چند سال بعد (در بهمن سال ۶۱) آنها را با یک مقدمه تحت عنوان "شمائی از پروسه تکوین نظرات چریکهای فدائی خلق ایران (۱۳۴۶ - ۱۳۵۰)" منتشر نمودیم. در این جلسه در مورد شرایط جدید هم صحبت شد که قرار شد ما مقالاتی که رفقا در این زمینه نوشته و یا خواهند نوشت را در اختیار وی قرار دهیم تا او در جریان نظرات موجود قرار گرفته و نظر دهد. وقتی که تعدادی از رفقا نظراتشان را نوشتند ما این مقالات را در اختیار بیژن قرار دادیم.

پرسش: بالاخره این بحثها به کجا رسید؟

پاسخ: این مباحثات همزمان شد با اعلام به اصطلاح "اخراج" رفیق اشرف توسط ماشالله فتاپور (خسرو)، دستیار فرخ نگهدار در میتینگ سازمان در دانشگاه صنعتی که بعداً به نام شریف واقفی نامگذاری شد. نامبرده در ۲۶ اردیبهشت ۵۸ با بی پرینسپی تمام و به دروغ اعلام نمود که رفیق اشرف از سازمان اخراج شده است. در واقع چنین تصمیمی از طرف آن سازمان گرفته نشده بود و فتاپور که از دوره زندان همواره سمت دستکاری همپالگی خود، فرخ نگهدار را داشت و مجری خواسته های او بود، به آن شکل زشت در یک میتینگ چنین امری را اعلام کرد. چنان تصمیمی اگر از سوی سازمان گرفته شده بود طبیعتاً به خود رفیق ابلاغ می شد. در حالی که چنین نبود. در واقع بعد از اینکه رهبری سازمان با پیشنهاد رفیق اشرف که قبلاً در باره اش گفتیم مخالفت کرد رفیق اشرف رابطه اش را با آنها قطع کرده بود. هر کس کمترین اطلاعی از کار تشکیلاتی داشته باشد می داند که اخراج اعضاء باید با دلایل مشخصی که منجر به این تصمیم شده به عضو اخراج شده ابلاغ و تازه بعد از این اطلاع، عضو مورد نظر حق اعتراض به این تصمیم داشته و می تواند خواهان بررسی مجدد این تصمیم شود. بنابراین در حالیکه تا آن زمان نه بحثی در رابطه با اخراج مطرح شده بود و نه کسی به رفیق اشرف گفته بود که اخراج شده است سخنان ماشالله فتاپور به عنوان سخنگوی دار و دسته ای که در رأس آن سازمان قرار گرفته بودند در یک میتینگ عمومی جلوه آشکاری از روشهای اپورتونیستی این دار و دسته غیر انقلابی و رفتار به غایت زشت آنها بود. بگذارید در این زمینه موردی را هم یادآوری کنم.

یادمه که در همان زمانی که فتاپور در آن گردهمایی از اخراج رفیق اشرف خبر داد، در جلسه ای که داشتیم رفیق اشرف نامه ای که مصطفی مدنی برای وی نوشته بود را به ما داد. مصطفی مدنی در آن زمان یکی دیگر از مسئولین سازمان به اصطلاح چریکهای فدائی خلق ایران بود. او در نامه خود به رفیق اشرف روی مسایل احساسی انگشت گذاشته بود. تا جایی که یادم است مقاومت رفیق بهروز دهقانی در زیر شکنجه های ساواک را یادآوری کرده بود، یا از آباء، مادر رفیق یاد کرده بود که در زمانی که مصطفی مدنی خود در زندان بود می دانست که چگونه ساواک او را در سلول محبوس و مورد اذیت و آزار قرار داده بود ولی این مادر با روحیه انقلابی اش به جوانان زندانی روحیه می داد. مصطفی مدنی نوشته بود که اینها به خاطر سازمان آنهمه رنج و سختی را تحمل کردند. حالا تو چطور دلت می آید که پشت به سازمان بکنی و آن را ترک نمایی. به واقع مضمون آن نامه جدا از همه تملق گوئی هایش از همپالگی های خود، بازی با احساسات رفیق بود تا او از اختلافات ایدئولوژیک خود با رهبری سازمان چشم پوشی نموده و در آن سازمان بماند. تنها توجه به اعمال و کردار نویسنده آن نامه چه در همان زمان و چه در طول سالهای بعد نشان داد که این تحلیل ما از دلایل نگارش چنین نامه ای نادرست نبود.

پس از اعلام آن دروغ آشکار توسط فتاوی، جهت چگونگی برخورد با این موضوع جلسه ای برگزار شد که بیژن هم در آن شرکت داشت تا در ضمن در مورد نظرات مطرح در رابطه با ماهیت رژیم جدید هم بحث شود. در جریان بحثهایی که در رابطه با ماهیت دولت شد بیژن با توجه به قابلیت های نظری اش، در دستیابی جمع به یک نظر واحد نقش مهمی بازی کرد. رفقای حاضر در آن جمع همه پذیرفتند که پایگاه دولت بعد از قیام همان بورژوازی وابسته می باشد. با این حال مطرح شد که آنهایی که قبلاً از خرده بورژوائی بودن حاکمیت سخن می گفتند چه در این جمع و چه در خارج آن با توجه به استدلال های مطرح شده در این جلسه می توانند در مورد نظرشان بیشتر کار کرده و با فاکت های بیشتر دو باره نظرشان را به جمع ارائه دهند.

یکی از استدلال ها در رابطه با تعیین ماهیت رژیم جدید این بود که مگر دولت ابزار سلطه یک طبقه علیه طبقه یا طبقات دیگر نیست؟ خوب در شرایطی که بورژوازی وابسته در تولید نقش مسلط را دارد و دولت موجود همه عملکردهایش در جهت حفظ و دفاع از این طبقه می باشد و هر چه می کند در این راستاست پس بطور طبیعی دولت نماینده همین طبقه است. به همین دلیل هم هست که چنین وحشیانه با توسل به ارتش شاهنشاهی دیروز و اسلامی امروز خلق کرد و ترکن و کارگران و ستمدیدگان را به گلوله می بندد. در جریان این بحث ها در رد نظری که دولت کنونی را نماینده بورژوازی ملی و یا خرده بورژوازی قلمداد می کند، مطرح شد که با گسترش سلطه امپریالیستی در اقتصاد کشور، بورژوازی ملی از بین رفته است و دیگر موجودیت عینی ندارد که حالا این دولت نماینده آن باشد. از سوی دیگر گفته و تأکید شد که عملکرد های جمهوری اسلامی کاملاً در تخالف با خواستها و مصالح خرده بورژوازی است. به همین دلیل هم نمی توان این رژیم را مدافع خرده بورژوازی ایران اعلام نمود که در زندگی واقعی در حال سرکوب آن می باشد. این تقریباً چکیده بحث های آن جلسه بود تأکید کنم که چکیده خیلی مختصری که سبب شد همانطور که گفتم رفقای حاضر در آن جلسه و بعد اکثر دیگر رفقای مرتبط با ما، ماهیت دولت بعد از قیام را بورژوازی وابسته ارزیابی کنند.

در این جلسه همچنین قرار شد که رفیق اشرف طی مصاحبه ای، با برخورد غیر اصولی رهبران سازمان برخورد کرده و خطوط کلی نظرات جمع را بیان کند که با دخالت بیژن مصاحبه با رفیق اشرف آماده شد. این مصاحبه تقریباً مواضع خط معتقدین به تئوری مبارزه مسلحانه را در رابطه با مسائل مختلف جنبش مطرح می کرد که واقعاً نقش راهگشایی برای تشکل جدید ما داشت. در همان زمان این بحث هم مطرح شد که با توجه به جاری بودن بحث ها در تشکل موجود، این مصاحبه بصورت مصاحبه با یک رفیق مطرح می شود و نه به عنوان نظرات یک تشکیلات تا دست جمع در اعلام نظرانش در آینده باز باشد.

پرسش: در چاپ مصاحبه بعضی جا ها نقطه چین گذاشته شده که باعث شد دار و دسته دست اندرکار در آن سازمان مدت ها از آن برای کوبیدن رفیق اشرف و تشکیلات نوپای شما استفاده کنند. موضوع چه بود؟

پاسخ: وقتی مصاحبه با توافق همه رفقا آماده شد و حتی رحیم کریمیان متن آن را جهت چاپ به چاپخانه برد؛ در بین رفقا بحثی درگرفت که با توجه به موضع گیری های رادیکال این مصاحبه در رابطه با رژیم جدید که به واقع اعلان جنگ با آن بود و رهنمود ایجاد هسته های مسلح کارگری را می داد، با توجه به اینکه ما تازه شروع به سر و سامان دادن به روابط مان کرده ایم، آیا اعلام رسمی چنین مواضعی دست ما را در سازماندهی خود نمی بندد و همچنین امکان استفاده از شرایط علنی را برای ما محدود نمی سازد؟ بنابراین قرار شد که برخی جا ها را فعلاً حذف کنیم. من در آن جمع با این کار مخالف بودم. اما در مقابل این استدلال که در مواضع تاکتیکی باید روی نیروهای بالفعل حساب کرد و ما در شرایطی نیستیم که برای مقابله با عکس العمل های احتمالی آماده باشیم، حرفی نداشتم و به همین دلیل هم قرار شد

برخی جا ها حذف شود. متأسفانه رفیقی متن را پیش از این بحث ها جهت چاپ به چاپخانه داده بود و با این که به مسئول چاپخانه اطلاع داده شد که قسمت هائی را حذف کند ولی او به جای حذف، موارد تعیین شده را با نقطه چین چاپ نمود. مسلماً هر کس آن جزوه را می دید متوجه می شد که برخی حرفها حذف شده است. این امر فرصتی به اپورتونیست ها که منتظر کوچکترین مساله بودند تا با توسل به آن ما را بکوبند، داد. در نتیجه به جای تمرکز بر مواضع انقلابی این مصاحبه و تحلیلی که ارائه داده بود، آنها سعی کردند روی این امر متمرکز شده و توجه ها را صرفاً به طرف این موضوع منحرف کنند. آنها برای مدتی موضوع نقطه چین ها را علم کردند تا با حاشیه سازی، مساله اصلی را از چشم ها دور نمایند.

(ادامه دارد)

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۶۱ ، فروردین ماه ۱۴۰۰